

## امام برترین امت

سید محمد محسن حسینی تهرانی

اینترنت ۱۳۸۷

**چکیده:** در این نوشتار به پرسش‌های متعددی در زمینه امامت و ولایت پاسخ داده شده است. مانند این‌که میان ولایت و امامت چه نسبتی وجود دارد؛ آیا غیر معصومین دارای مقام ولایت هستند و آیا غیر معصومین بعد از رسیدن به مقام ولایت دچار خطا و اشتباه می‌شوند.

علامه طهرانی رحمته‌الله در کتاب روح مجرد صفحه ۱۹۶ بعد از اثبات ولایت جناب سید هاشم موسوی حداد رحمته‌الله فرموده‌اند: فعل اولیای خدا حجت است، در این باره سؤالاتی به ذهن متبادر می‌گردد، لطفاً جواب آنها را بفرمایید. ۱. مقام ولایت چه نسبتی با مقام امامت دارد و آیا غیر از ائمه معصومین علیهم‌السلام کسی دارای این مقام می‌تواند باشد؟ ۲. آیا بعد از رسیدن به این مقام ممکن است خطایی از شخص ولی سر بزنند؟ و یا فعل وی با فعل امام معصوم در تعارض باشد؟ ۳. آیا این افراد که از آنها به اولیای خدا اطلاق می‌شود، در زمان ائمه معصومین علیهم‌السلام هم بوده‌اند و نسبت ولایت آن‌ها با مردم و شخص امام معصوم علیه‌السلام چگونه بوده است؟ ۴. راه تشخیص یک چنین فردی چگونه است؟

جواب سؤال اول: مفهوم ولایت نسبت به امامت، از نظر منطقی عام و خاص مطلق است. بدین معنی که لازمه امامت، تحقق ولایت است نه بالعکس. برای روشن شدن مطلب ابتدا به تعریف و توضیح ولایت می‌پردازیم: در مصباح المنیر ولی مانند فلیس را به معنی قرب دانسته است.

در قرب الموارد گوید: الولی حصول الثانی بعد الاول من غیر فصل، ولی الشیء و علیه ولایة؛ یعنی مستولی و مسلط بر آن شیء شد و از این باب است والی بلد. ولایت، هم نسبت به پروردگار بر بنده صادق است و هم نسبت به بنده بر پروردگار صادق است که: المؤمن ولی الله. در این جا به معنای قرب و نزدیکی بنده با خداست؛ نزدیکی خاصی که هیچ شائبه ترکیب غیر در آن راه ندارد. ولذا در لغت چنین گفته اند: الولاية حصول الشیئين بحیث لیس بینهما مالیس منهما. ولایت یعنی بین دو چیز، قرب و مؤالفت صورت پذیرد که چیزی خارج از وجود آنان در میان نباشد. پس ولایت به معنای سلطه و سیطره و هیمنه و حکومت نیست، بلکه به معنای نزدیکی و قرب است. الاین که تقرب در طرفین بنده و پروردگار به دو صورت با حفظ اصل حقیقت و ریشه آن ظهور پیدا می کند، ولایت از ناحیه عبد که همان فناء ذات عبد در ذات پروردگار است، موجب استجلاب و استجذاب نفحات جمالیه و بارقه های اسماء و صفات کلیه حق بر قلب بنده است و همین ولایت از ناحیه پروردگار به معنای افاضه رشحات آثار جمال و جلال بر قلب و ضمیر بنده است و سلب اختیار و اراده او و جایگزینی اراده و مشیت خود به جای آن است، که در این صورت بنده قادر بر انجام اموری که از شئون اراده و اختیار حضرت حق است خواهد بود. این مرتبه برای پیامبران الهی و حضرات معصومین علیهم السلام و نیز برای اولیای الهی به دست خواهد آمد. و شرط زعامت و امامت و قیادت است. بنابراین اگر شخص با رعایت ضوابط شرع به نحو اتم و انجام ریاضات شرعیه و سیر و سلوک الی الله و مخالفت با هواهای نفسانی و امیال دنیوی و دوری جستن از ریاست ها و تفوق طلبی و انقیاد تام و اطاعت کامل از دستورات اولیای الهی بتواند از مراحل مختلفه عوالم نفس عبور نموده باشد، آن شخص به مقام و مرتبه ولایت الهی خواهد رسید و ولی کامل پروردگار خواهد شد. چنین شخصی قابلیت احراز عنوان امام را پیدا می کند خواه از جانب الهی به این منصب رسیده باشد یا نرسیده باشد و مأمور به هدایت شده باشد یا نشده باشد. در این فرض کلام او کلام امام علیه السلام و فعل او فعل امام علیه السلام است، به این تفاوت که نفس مطهر امام علیه السلام به واسطه سعه کلی آن، که تمام تعینات را در عالم وجود احصا نموده است، خداوند دو مسؤولیت و دو وظیفه به او محو کرده است: وظیفه و مسؤولیت اول، ارائه طریق و هدایت و ارشاد به سوی مرتبه تعالی از معرفت و کمال که همان شناخت حقیقی و شهودی ذات پروردگار است، به واسطه بیان احکام و برنامه تربیت و تزکیه. وظیفه دوم امام علیه السلام ایصال و فعلیت بخشیدن به نفوس مستعد و بالقوه را به مراحل و مراتب متفاوت در سعادت و شقاوت که این مسؤولیت به فعل

بازتاب اندیشه ۱۰۶  
**امام**  
**یورترین امت**

تکوینی و ولایت امام علیه السلام برمی گردد، اما ولی خدا دارای یک چنین مسؤولیت عظمی و عام الشمولی نیست.

جواب سؤال دوم: خطا در انسان، ناشی از عدم علم به حقیقت حادثه و واقع در مسائل اجتماعی و شرعی و شخصی خواهد بود و در صورت انکشاف امور غیبیه و حقائق مخفی از نفوس افراد عادی گرچه به مراتبی از علم رسیده باشند، دیگر جهل و ابهام در این امور معنی و مفهومی ندارد. بر این اساس، ولی خدا نسبت به مسائل احکام و مبادی شرع مقدس اشتباه در او منتفی است و همین طور نسبت به مسائل احکام و مبادی شرع مقدس و اطلاع بر ملاکات احکام دارای قطع و یقین است و از این جهت به واسطه اشراق از حقیقت ولایت امام علیه السلام هیچ گونه خطا و اشتباهی در او متصور نخواهد بود.

ولی خدا در افعال عادی و ظاهری مانند غذا خوردن، حرکت کردن، امر و نهی به مسائل عادی و روز مره ممکن است دچار خطا شود؛ زیرا بر اساس مصلحت و عنایتی که جهت حفظ حریم ولایت و امامت و احتمال تشبه و مماثلت او با امام علیه السلام که ممکن است برخی از افراد کم جنبه و ناآگاه بروز و ظهور کند یا در مسائلی که مربوط به تکالیف ظاهری است، ممکن است در بعضی از موارد به همان تکلیف ظاهری رجوع به مدارک و مسانید اکتفا نماید؛ در عین این که خود به حقیقت امر آگاه است، و این مسأله با حجیت ذاتی علم منافاتی ندارد.

جواب سؤال سوم: در این موضوع از روایات و حکایات وارده درباره اصحاب ائمه علیهم السلام می توان نسبت به بعضی از آنان چنین احتمالی را داد. از جمله از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله سلمان قطعاً جائز این مرتبه بوده است و تعبیری که از پیامبر درباره او شده، مبین این مطلب می باشد؛ از جمله «سلمان بحر لایئزف، سلمان دریایی است که هیچ گاه به قعر آن نتوان رسید.» این تعبیر کاملاً بر یک عارف و صل منطبق است. و یا درباره اویس و مقداد و میثم تمار و حبیب بن مظاهر اسدی این چنین مطلبی به چشم می خورد. بایزید بسطامی شاگرد مکتب امام صادق علیه السلام و نیز معروف کرخی از شاگردان حضرت ثامن الحجج علیه السلام را می توان نام برد. و همه آن ها در تحت ولایت امام معصوم علیه السلام مردم را بر حسب تشخیص تکلیف به سوی ولایت امام، هدایت و ارشاد می نمودند.

جواب سؤال چهارم: باید در درجه اول شناخت که ولایت و عرفان و توحید چیست و انسان کامل به چه مراتب و مراحل از معرفت می تواند دست پیدا کند، آنگاه با تحقیق در

رفتار روز و شب، سفر و حضر، صحت و مرض، سختی و رخاء و انطباق کردار و گفتارش و نیز بیان مطالب و سطح و مرتبه سخنانش که در چه وادی و عرصه‌ای معمولاً به سخن می‌پردازد و آیا مطالبی را که بیان می‌کند، از روی مطالعه و درس و بحث است یا از روی شهود و احساس قلبی و به‌طور کلی شناخت یک ولی‌الاهی با معیارهایی که ذکر شد، باید همراه یک نوع اطمینان قلبی و سکونت خاطر باشد و هیچ کلک و مرضی همراه با فحص و بحث او نباشد، طبق روایت امام حسن عسگری علیه السلام خداوند آن فردی که شایسته و صلاح ظرفیت او است به او می‌نمایاند.

## ● اشاره

رحیم لطیفی

در این نوشتار هر چند مطالب صحیح وجود دارد مانند:

۱. لازمه مقام امامت، داشتن مقام ولایت است؛ اما هر ولی‌بی لازم نیست امام باشد.
۲. احادیث و تجربیات عارفان تأیید می‌کند که انسان‌های مؤمن به دنبال طاعات و عبادات و تزکیه و تقوا به مراحل و مراتب والایی صعود می‌کنند.
۳. علم و آگاهی تا حدودی خطا و اشتباه می‌شود.
۴. برخی از اصحاب پیامبر و ائمه علیهم السلام از مراتب ولایت و شئون آن برخوردار بوده‌اند مانند سلمان و مقداد.

۵. شناخت اولیای الهی راه‌هایی دارد از جمله شناخت اصل ولایت، توحید، انسان کامل و نیز جهد و کوشش و خودسازی، ولی با وجود این نکات مثبت، پیام کلی و خروجی نهایی مقاله درست به نظر نمی‌رسد و از دوگونه نارسایی محوری و موردی، رنج می‌برد:

الف) نارسایی محوری (بی توجهی به مراتب و اقسام ولایت)

نویسنده در آغاز اعتراف دارد که لازمه ولایت، امامت نیست، اما در ادامه به خاطر بی‌توجهی به مراتب و اقسام ولایت و ولی‌الله، اظهار می‌دارد که «هر شخصی با رعایت ضوابط شرع به نحو اتم و انجام ریاضات شرعی و... به مقام ولایت الهی می‌رسد و ولی کامل خدا می‌شود و قابلیت احراز عنوان امام را پیدا می‌کند... در این فرض کلام او کلام امام علیه السلام و فعل او فعل امام علیه السلام می‌شود».

دریافت مذکور را متون اصیل و مقبول کلامی، فلسفی و عرفانی تأیید نمی‌کند، در این جا به گوشه‌ای از این متون اشاره و مشروح آن به منابع مربوطه ارجاع می‌شود. پاسخ فراز بالا طی مراحل ذیل بیان می‌شود:

۱. از حیث معنای لغوی و اصطلاحی کمتر واژه‌ای مانند «ولایت» و «ولئی» دارای گستره

معنایی است، چون اوج معنایی آن ویژه حق تعالی و مرتبه نازله آن، شامل همه مؤمنان و مرتبه عالی تر آن مربوط به نبی مکرم ﷺ و امام است.<sup>۱</sup>

از این رو باید اعتراف کرد که سخن گفتن از حقیقت ولایت دشوار و درخور فهم هر مخاطبی نیست. به قول استاد شهید مطهری: «اساساً مسأله امامت و ولایت در اسلام یک مسأله لَبّی بوده؛ یعنی افراد عمیق آن را درک می کنند؛ دیگران دعوت شده اند که به این عمق برسند».<sup>۲</sup>

نگارنده ضمن اعتراف به ناتوانی از اظهار نظر در این زمینه، تلاش می کند خوشه چین دانش اهل این وادی باشد و مطالبی را ضمیمه پاسخ نامه مذکور کند، تا مطلب، اندکی تکمیل شود. حقیقت ولایت مانند «وجود» دارای مراتب و مدارجی است. به اصطلاح، حقیقت مشکک است.<sup>۳</sup>

۲. از آن جا که شئون انبیاء و ائمه ﷺ با انسان های عادی فرق دارد، جنبه ولایتی آنان نیز با ولایت سایرین فرق دارد.

جنس ما چون نیست جنس شاه ما  
مای ما شد بهر مای او فنا<sup>۴</sup>

ولایت در یک تقسیم دو گونه است، یکی عطایی که بدون کسب و تلاش و تنها به واسطه جذب و کشش خداوند است که دارنده این ولایت را «محبوب» نامند و از گونه دوم برتر است و دیگری کسبی، که به دنبال مجاهده و تلاش کسب می شود و دارنده آن را «محب» خوانند، که ابتدا جایز و واجد این مقام نبوده اند و با انجام طاعات و... به دست آورده اند.<sup>۵</sup> ولایت انبیا و ائمه ﷺ از گونه اول است، هر چند در طول زندگی، به نهایت ولایت عام و کسبی هم می رسند.<sup>۶</sup>

بنابر مبانی کلامی شیعه، هر نبی و رسول و امامی، از بدو ولادت باید واجد مقام ولایت باشد؛ نه این که در مراحل از زندگی، توفیق کسب آن را دریابد و یا این که در مراحل از

۱. «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ» (آل عمران (۳) آیه ۶۸). «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَنَضَهُمْ أَوْلِيَاءُ بِنُفْسِهِمْ...» سوره توبه (۹).

آیه ۷۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» سوره مائده (۵) ۵۵.

۲. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، مجموعه آثار، قم، صدرا، ج ۷، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۴، ص ۹۱۷.

۳. مطهری، مرتضی، ولادها و ولایتها، مجموعه آثار، قم، صدرا، ۱۴۲۰ هـ ق، ج ۷، ج ۳، ص ۲۸۵؛ یثربی،

فلسفه امامت، ص ۲۲۳.

۴. مولوی بلخی، جلال الدین محمد، مثنوی معنوی (مولوی نامه) ج ۲، ص ۸۰۵.

۵. آملی، سیدحیدر، مقدمات بر کتاب نص النصوص، تصحیح هانری کرین، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۷

ش، ص ۱۶۸؛ شیرازی، صدرالدین، مفاتیح الغیب شرح اصول کافی، تصحیح خواجهی، تهران، مؤسسه

مطالعات، چاپ اول، ۱۳۶۷ ش، ص ۴۸۴.

۶. لطیفی، رحیم، امامت و فلسفه خلقت، قم، مسجد جمکران، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۵۴.

زندگی از مجاهده باز ماند و ولایت را از دست دهد.

در برخی متون عرفانی آمده است: ولایت بر چهار قسم است: ۱. ولایت عظمی که خاتم انبیا را است و آن ولایت لاهوتی است؛ ۲. ولایت کبری که از آن سایر انبیای الاهی است و آن ولایت جبروتی است؛ ۳. ولایت وسطا که از آن اولیای الاهی است و آن را ولایت ملکوتی گویند؛ ۴. ولایت صغری که مؤمنان و عارفان را باشد و آن را ولایت ناسوتی گویند.<sup>۱</sup>

لاهیجی در توضیح ولایت غیر معصوم و عاریتی بودن آن می‌گوید: «الولی هو العارف بالله و صفاته حسب ما يمكن والمواظب علی الطاعات والمجتنب من المعاصی، المعرض عن الانهماک فی اللذات والشهوات».<sup>۲</sup>

ولی آنکه رسد کارش به اتمام که باز آغاز گردد به انجام<sup>۳</sup>

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»<sup>۴</sup> به گواهی «انما» و عطف ولایت مؤمنان به ولایت خدا و رسولش و سخن رسول اکرم ﷺ در معرفی مصداق این ولی، امام علی ﷺ را<sup>۵</sup> فهمیده می‌شود که این ولایت غیر از ولایت عامی است که به دنبال مجاهده و سیر و سلوک کسب می‌شود.

۳. چهره امامان ﷺ در متن روایات، بی بدیل، بی مانند و با ویژگی‌های منحصر ترسیم شده است که هیچ عارف، عابد و سالکی به مقام آنان نمی‌رسد؛ «لایقاس به آل محمد من هذه الامة احدولا یسوی بهم من جرت نعمتهم علیه ابدأ هم اساس الدین و عماد الیقین... ولهم خصایص حق الولاية و فیهم الوصية والوارثة».<sup>۶</sup>

۱. سجادی، سیدجعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲، ص ۴۹.

۲. لاهیجی، محمد، شرح گلشن راز، مقدمه: کیوان سمعی، تهران، انتشارات سعدی، ۱۳۷۱، ص ۲۷۹. ولی غیر نبی کمالات معنوی و مقام ولایت را در اثر مجاهده با نفس و اجتهاد پویای اخلاقی و سیر و سلوک عرفانی و طی مدارج و معارج ملکوتی به دست می‌آورد. که دو وجه ایجابی و سلبی دارد: ایجابی آن مواظبت بر واجبات و ترک لذات مادی و شهوات و نفسانیات است. چه این‌که همواره در مقام عبودیت قرار دارد.

۳. شبستری، شیخ محمود، گلشن راز، تهران، نشر اشراقیه، ۱۳۶۸، ص ۳۰ و لاهیجی، شرح گلشن راز، ص ۲۸۶. ۴. مانده (۵): ۵۵.

۵. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، الدر المنثور، بیروت دارالفکر، ج ۱، ص ۲، ج ۲، ص ۲۹۳؛ علامه طباطبایی ﷺ سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت مؤسسه اعلمی، ج ۱، ص ۵، ج ۶ ص ۶. ۶. ربانی، حکیم محمدرضا، جلوات ربانی، تهران، مؤسسه کیهان، ج ۱، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

امام علی علیه السلام فرمود: «كنت ولياً و آدم بين الماء والطين»<sup>۱</sup> در روایات سخن از عرضه ولایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بر تمام موجودات است و این که خداوند در عالم دوز از همه انسان‌ها از جمله انبیا پیمان گرفته تا ولایت علی و اولاد او را بپذیرند. ولایت علی علیه السلام در همه صحف انبیا درج است.<sup>۲</sup>

۴. عرفا و فلاسفه نیز هیچ‌گاه ولایت اکتسابی و سایر اولیای عرفی را هم‌ردیف انبیا و امامان که اولیای حقیقی اند نمی‌دانند. محی‌الدین ابن عربی (وفات ۶۳۸ هـ. ق)،<sup>۳</sup> محمد داوود قیصری،<sup>۴</sup> عبد‌الکریم جیلی،<sup>۵</sup> سید حیدر آملی،<sup>۶</sup> ملاصدرای شیرازی،<sup>۷</sup> ملاعبدالرحیم دماوندی،<sup>۸</sup> ملاهادی سبزواری<sup>۹</sup> تصریح دارند که مقام انسان کامل، تنها برانزنده وجود پیامبر و امامان اهل بیت علیهم السلام است. میرزای نائینی پس از بیان مشروح درباره ولایت و اقسام آن، مرتبه عالی آن را مخصوص ائمه علیهم السلام می‌داند که به خاطر برتری و جودشان به آن‌ها عطا شده است: «و هذه المرتبة من والولاية مختصة بهم و ليست قابلة للاعطاء الي غيرهم لكونها من مقتضيات ذواتهم النورانية و نفوس المقدسة التي لا تبلغ الي دون مرتبتها مبلغ...».

امام خمینی علیه السلام می‌فرماید: «حق تعالی با دو دست قدرت جمال و جلال خود تخمیر طینت آن‌ها را کرده است و در تجلی ذاتی اولی به جمیع اسماء و صفات مقام احدیت جمع، در مرآت کامل آنها ظهور نموده و تعلیم حقایق و اسماء و صفات را در خلوت گاه غیب هویت فرموده است».<sup>۱۰</sup> علامه طباطبایی علیه السلام بر یگانگی مقام ولایت و امامت و انتخابی و عطایی بودن ولایت تصریح دارد: کسی که حامل درجات قرب و امیر قافله اهل ولایت بوده و رابطه

۱. محمد عبده، شرحی بر نهج البلاغه، ج ۱، ص ۳۳.
۲. منذر ابوالحسنی، علی، زنجانی، شیخ ابراهیم، به نقل از: کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۳؛ شیخ مفید امالی، ترجمه استاد ولی، ص ۱۵۶؛ شیخ مفید، الاختصاص، صص ۸۱ و ۲۳۹؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۲۷۵ و ج ۷۵، ص ۲۸۰.
۳. محی‌الدین ابن عربی، فتوحات المکیه، بیروت، دارالصادر، ج ۱۳، صص ۲۸۳ و ۵۴.
۴. قیصری، محمد داوود، شرح القیصری، ص ۵۳.
۵. جیلی، عبد‌الکریم، الامسان الکامل، ص ۲۰۶.
۶. آملی، سیدحیدر، نص النصوص، ص ۲۷۹.
۷. شیرازی، صدرالدین، شرح اصول الکافی، ج ۲، صص ۴۱۴، ۴۴۱، ۴۶۰ و ۴۸۷.
۸. دماوندی رازی، ملاعبدالرحیم، شرح اسرار اسماء حسنی، تصحیح: جلال‌الدین آشتیانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، ج ۳، صص ۸۵۶-۸۵۸.
۹. حاجی سبزواری، ملاهادی، رسائل، تصحیح: جلال‌الدین آشتیانی، تهران، اسوه، ۱۳۷۶، ج ۲، صص ۷۳۰-۷۵۲.
۱۰. خمینی، روح الله، چهل حدیث قم، طه، حدیث ۳۱، ص ۵۴۵.

انسانیت را با این واقعیت حفظ می‌کند، در لسان قرآن «امام» نامیده می‌شود. «امام» یعنی کسی که از جانب حق برای پیشروی صراط ولایت اختیار شده و زمام هدایت معنوی را در دست گرفته.<sup>۱</sup> (در حالی که عرفا ولی خود را به خدا رسیده همان جا مانده می‌دانند).

از نظر شهید مطهری<sup>۲</sup> مرتبه عالی ولایت که تصرف در تکوینات باشد، ویژه امام معصوم است و اساساً ولی الهی همان امام معصوم است و تغایرشان صرفاً مفهومی است و در مصداق، وحدت دارند.<sup>۳</sup> در جای دیگر تصریح می‌کند که «هرگز بشر در اثر سیر تکاملی خود، جانشین هیچ یک از وسایط فیض نمی‌گردد.»<sup>۴</sup> در حالی که مقام ولایت امامان<sup>۵</sup> واسطه فیض الهی هر چند در سیر نزول هستند. یکی از معاصران می‌گوید: یک قسم از ولایت تکوینی، مجرای فیض بودن به کائنات، فی الجمله است که عموم انبیا و اوصیا دارند. قسم دیگر ولایت کلیه تکوینی است که مجرای فیض نسبت به جمیع عالم امکان است که در حق پیامبر و ائمه<sup>۶</sup> ثابت شده است.<sup>۴</sup>

۵. یکی از مبانی محوری کلام شیعه این است که انبیا و امامان<sup>۷</sup> به خاطر مسئولیت خطیر پیام رسانی، راهنمایی، هدایت‌های معنوی، تدبیر امور سیاسی و اجتماعی و... از ملکه علم برتر و خطا ناپذیر و عصمت، برخوردارند. علم و عصمت، دو موهبتی است که خداوند به آن‌ها عطا کرده است، در حالی که علم برتر و عاری از خطا و نیز عصمت، برای سایر افراد نه ممکن است و نه لازم. از همین روی، اشخاص غیر مسئول در روند سیر و سلوک و تزکیه، به هر جایی و هر مرحله برسند، هیچ‌گاه سخنشان سخن امام و فعلشان فعل امام نمی‌شود.

۶. می‌توان ادعا کرد، سیر کلی مقاله مورد بررسی و نتیجه‌ای که به آن رسیده است، متأثر از دیدگاهی است که بیشتر در میان عرفا و صوفیه اهل سنت رایج است که کار و مشاهدات انبیا را با ریاضت و مشاهدات عارف یکی می‌پندارند و اخیراً نیز برخی (به اصطلاح) روشن‌فکران متأثر از افکار و اندیشه‌های الاهیون مسیحی، اظهار می‌دارند که وحی همان تجربه دینی و باطنی است که هر انسانی به دنبال تلاش و مجاهده به آن می‌رسد. این رویکرد از نظر متون دینی اسلام و عرفان اصیل مردود است.

اقبال لاهوری (وفات ۱۳۱۷ ش) که ذوق و مطالعات عرفانی دارد، در بیان یگانگی کار صوفی و نبی می‌گوید: مرد باطنی نمی‌خواهد که پس از آرامش و اطمینانی که با «تجربه اتحادی» پیدا می‌کند، به زندگی این جهان باز گردد... در پیغمبر، آرزوی این که ببیند تجربه

۱. علامه طباطبایی، سیدمحمد حسین، نشریه مکتب تشیع، شماره ۲؛ ولاءها و ولایت‌ها ج ۳، ص ۲۹۵.

۲. ولاءها و ولایت‌ها ج ۳، ص ۲۸۵.

۳. همان، ص ۲۸۷.

۴. میلانی، سیدمحمدادی، ۱۱۰ پرسش، ص ۱۵۹.



دینی به صورت یک نیروی جهانی زنده در آمده، به حد اعلی وجود دارد، به این ترتیب بازگشت او نوعی از آزمون عملی ارزش تجربه دینی او به شمار می آید...<sup>۱</sup>

تجربه صوفیانه و پیامبرانه فرقدشان در این است که پیامبر مأموریت دارد، ولی صوفی و عارف ندارند و در خاتمیت این مأموریت رخت بر می بندد، لکن اصل تجربه و مکاشفه باقی است... پایین ترین مراتب تجربه های دینی «رؤیاهای صالح» است.<sup>۲</sup>

یکسان نگری «تجربه دینی» که سوغات کاملاً غربی است<sup>۳</sup> با وحی انبیاء و الهامات امامان علیهم السلام، و در نتیجه یکسان سازی نفس و ولی الله با صوفیان و عارفان به اصطلاح اولیاء،<sup>۴</sup> اشتباهی است که ناشی از غفلت و بی خبری از حقیقت وحی و الهام در اسلام است. اصطلاح «تجربه دینی» و یکسان انگاری زاهد سالک با سفیران الاهی، بر اساس دستگاه فلسفه و کلام جهان مسیحیت است و بار معنایی خاصی دارد و شاید برای پدیدارشناسی کتاب مقدس موجود، کارگشا باشد؛ چون متن انجیل حاضر، همان کلام خدا بر مسیح نیست، بلکه مکتوب حواریون است که پس از مفارقت عیسی علیه السلام به نگارش درآمده است و شاید «تجربه باطنی» آن ها بوده است!!

۷. عارف، ولی و انسان کامل، اگر غیر از انبیا و امامان معصوم علیهم السلام باشد، علم و قدرت و حیات او به تبع اصل وجودش، ممکن و محدود است، خواه سلمان و مقداد باشد یا بایزید بسطامی و معروف کرخی. علم و قدرت و حیات نامحدود، تنها از آن خداست که واجب الوجود بالذات و مبدأ همه هستی و کمالات آن است. غیر خدا ممکن الوجود بالذات، محدود، مرکب از وجود و ماهیت و... است. ممکن هیچگاه واجب نمی شود، و گرنه انقلاب است.

سیه رویی ز ممکن در دو عالم جدا هرگز نگردد والله اعلم

ب) نارسایی های موردی (بی توجهی به عقاید مستدل و مشهور امامیه)

۱. در متن پرسش آمده است که «فعل اولیای خدا حجت است» و نویسنده مذکور بدون تصحیح یا مردود ساختن این جمله، به بیان پاسخ و تأیید ضمن آن پرداخته است؛ در حالی که تنها فعل اولیایی حجت است که پیامبر و یا امام باشند نه هر ولی و صوفی و عارفی؛ چون احتمال خطا و اشتباه آن ها هست.

۲. به رغم گواهی منابع لغت و اصطلاح که نویسنده برای بیان معنای «ولی و ولایت»

۱. لاهوری، محمد اقبال، احیای فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، تهران، رسالت قلم، صص

۱۴۴-۱۴۴. ۲. سروش، عبدالکریم، بسط تجربه نبوی، کیان، ش ۳۹، ص ۴۰.

۳. تجربه دینی در آثار شلایر ماخر و ویلیام جیمز شکل گرفته است و اقبال از آنها رنگ گرفته. نک: رواق اندیشه، ش ۲۸، سال ۱۳۸۳، ص ۹.

۴. سروش، بسط تجربه نبوی، ص ۲۵؛ سروش، مهدویت و احیای دین، آفتاب، ش ۱۲، سال ۱۳۸۰، ص ۶۳.

آورده است، نتیجه را اشتباه گرفته و اظهار می‌دارد که معنای ولایت تنها قرب و نزدیکی است، در حالی که بیشتر دانشمندان اهل فن با استناد به همان منابع مذکور، سلطنت و حکومت را از معانی ولایت در کنار قرب و توالی می‌دانند.<sup>۱</sup>

۲. بالاترین مرحله ولایت که برای انبیا و ائمه علیهم‌السلام ثابت است، هیچ‌گاه سلب اختیار و اراده و مشیت از ولی‌الله نمی‌کند، در حالی که نویسنده ادعا کرده است، ولایت، سلب اختیار و اراده از ولی می‌کند.



۱. نک: ابن منظور، لسان العرب ج ۱۵، ص ۴۱۰، ماده و -ل -ی؛ فیروزآبادی، القاموس المحيط، ص ۱۲۰۹.  
زیبیدی، تاج العروس، ج ۲۰، ص ۳۱۰؛ المیزان، ج ۶ ص ۱۰.